



حق تعیین سرنوشت

مبانی، دلایل، قلمرو و آثار

سیدجواد ورعی

(طباطبایی حسینی)

زمستان ۱۴۰۳

ورعی، سیدجواد، ۱۳۴۲ -
حق تعیین سرنوشت: مبانی، دلایل، قلمرو و آثار [کتاب] / سیدجواد ورعی؛ ویراستار علی حائری مجد - قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و پژوهشگاه مطالعات فقه معاصر، ۱۴۰۳.
نه، ۲۲۴ ص. - (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه: ۷۵۴؛ فقه و حقوق اجتماعی: ۹۱)
ISBN: 978-600-298-542-2
بها: ۱۸۷۰۰۰۰ ریال
فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیپا.
کتابنامه. ص. [۲۰۹]-۲۲۴؛ همچنین به صورت زیرنویس.
۱. حق تعیین سرنوشت ملی. ۲. Self-determination, National. ۳. قضا و قدر -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام.
۴. Fate and fatalism -- Religious aspects -- Islam. ۵. آزادی -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام.
۶. Liberty -- Religious aspects -- Islam. ۷. قضا و قدر -- جنبه‌های اجتماعی.
۸. Fate and fatalism -- Social aspects. ۹. مردم (حقوق اساسی). ۱۰. People (Constitutional law).
الف. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و پژوهشگاه مطالعات فقه معاصر.
KZ۱۲۶۹ ۳۴۱/۲۶
شماره کتابشناسی ملی ۹۸۶۵۳۸۱



حق تعیین سرنوشت؛ مبانی، دلایل، قلمرو و آثار

مؤلف: سیدجواد ورعی (استاد پژوهشگاه حوزه و دانشگاه)

ویراستار: علی حائری مجد

پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و پژوهشگاه مطالعات فقه معاصر

صفحه‌آرایی: تحریر اندیشه

چاپ اول: زمستان ۱۴۰۳

تعداد: ۳۰۰ نسخه

لیتوگرافی: سعیدی

چاپ: قم-سبحان

قیمت: ۱۸۷۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۹۸-۵۴۲-۲

کلیه حقوق برای ناشران محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

قم: ابتدای شهرک پردیسان، بلوار دانشگاه، نیش میدان علوم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۰۲۵-۳۲۱۱۱۱۰۰

(انتشارات ۳۲۱۱۳۰۰) نمابر: ۳۲۸۰۳۰۹۰، ص.پ. ۳۱۵۱-۳۷۱۸۵

تهران: خ انقلاب، بین وصال و قدس، کوی اُسکو، پلاک ۴، تلفن: ۶۶۴۰۲۶۰۰

www.rihu.ac.ir info@rihu.ac.ir

فروشگاه اینترنتی: https://shop.rihu.ac.ir

مرکز پخش: قم، خیابان معلم، مجتمع ناشران، طبقه همکف، پلاک ۲۷، تلفن: ۰۲۵-۳۷۸۴۲۶۳۵-۶

قم: خیابان شهید فاطمی (دور شهر)، کوچه ۳۰، پژوهشگاه مطالعات فقه معاصر، تلفن: ۰۲۵-۳۷۷۳۱۹۷

www.ricj.com

سخن ناشران

نیاز گسترده دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی به منابع و متون درسی در رشته‌های علوم انسانی و محدود بودن امکانات مراکز علمی و پژوهشی که خود را موظف به پاسخگویی به این نیازها می‌دانند، ایجاب می‌کند امکانات موجود با همکاری دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی در مسیر اهداف مشترک به خدمت گرفته شوند و افزون بر ارتقای کمی و کیفی منابع درسی و جلوگیری از دوباره‌کاری، گامی در مسیر تولید دانش‌های مربوط برداشته شود؛ ازاین‌رو، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و پژوهشگاه مطالعات فقه معاصر برای نیل به هدف یادشده، نخستین اثر مشترک خود را با عنوان «حق تعیین سرنوشت؛ مبانی، دلایل، قلمرو و آثار» به جامعه علمی کشور عرضه می‌کنند.

این اثر به‌عنوان یک اثر پژوهشی و منبع کمک آموزشی، برای طلاب حوزه‌های علمیه و دانشجویان رشته‌های حقوق، فقه و علوم سیاسی در مقطع کارشناسی ارشد و دکتری تهیه شده است. این اثر، با هدف ارتقاء دانش و فهم عمیق‌تر دانش‌پژوهان، می‌تواند به عنوان یک راهنمای علمی و عملی در مسیر تحصیلی آنان به کار رود.

از استادان و صاحب‌نظران ارجمند تقاضا می‌شود با همکاری، راهنمایی و پیشنهادهای اصلاحی خود، ما را در جهت ارتقای کیفی کتاب حاضر و تدوین دیگر آثار موردنیاز جامعه دانشگاهی جمهوری اسلامی ایران یاری دهند.

در پایان لازم می‌دانیم از زحمات مؤلف محترم اثر، حجت‌الاسلام والمسلمین سیدجواد ورعی، همچنین از دقت نظر و ارزیابی‌های سازنده داوران اثر، آیت‌الله محمد عندلیب همدانی و دکتر محمدحسن ضیایی فر صمیمانه سپاسگزاری کنیم.

پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

پژوهشگاه مطالعات فقه معاصر

فهرست مطالب

مقدمه.....	۱
------------	---

فصل اول: مفاهیم و کلیات / ۳

الف) کلیات.....	۳
ضرورت و اهداف پژوهش.....	۴
روش تحقیق.....	۵
پیشینه پژوهش.....	۵
الف) کتب.....	۶
ب) مقالات.....	۷
فرضیه پژوهش.....	۱۰
ب) مفاهیم.....	۱۱
حقوق بشر.....	۱۱
حقوق شهروندی.....	۱۱
حق تعیین سرنوشت (موضوع شناسی).....	۱۳
تحولات مفهومی «تعیین سرنوشت».....	۱۴
ابعاد حق تعیین سرنوشت.....	۱۷
بعد شخصی و عمومی.....	۱۷
بعد داخلی و خارجی.....	۱۸
تعریف «مردم».....	۱۸
حاکمیت الهی.....	۱۹
اندیشه اسلامی.....	۲۰

فصل دوم: مبانی نظری حق تعیین سرنوشت / ۲۱

۲۱	مبنای نخست: قدرت اراده و انتخاب انسان
۲۵	«قدرت انتخاب انسان» در قرآن
۳۱	انسان، انتخاب‌گر مسئول
۳۴	«قدرت انتخاب انسان» در قانون اساسی
۳۵	مبنای دوم: کرامت انسان
۳۶	کرامت انسان در قرآن
۳۸	منشأ کرامت انسان
۴۳	یک پرسش اساسی
۴۹	کرامت ذاتی و اقتضائات آن
۵۱	کرامت انسان در قانون اساسی
۵۴	مبنای سوم، برابری انسان‌ها در آفرینش
۵۵	«برابری انسان‌ها» در قرآن
۵۷	«برابری انسان‌ها» در سنت
۶۰	اصل بر حرّیت و نفی بردگی
۶۲	«برابری» در قانون اساسی
۶۳	مبنای چهارم: حق تکامل انسان
۶۳	مقدمه اول، «تکامل» هدف خلقت انسان
۶۴	مقدمه دوم، کمال آدمی، در گرو انتخاب آزاد
۶۷	رشد و کمال جامعه، در پرتو حق تعیین سرنوشت

فصل سوم: دلایل و مستندات حق تعیین سرنوشت / ۷۱

۷۱	دلیل اول، اصل عدم ولایت
۷۲	پیشینه اصل در فقه
۷۳	مستندات اصل
۷۳	۱. توحید
۷۴	۲. عقل و فطرت انسانی
۷۶	معنا و مفهوم «اولویت پیامبر» بر مؤمنان
۷۷	۱. آیات قرآن
۸۰	دلیل دوم: سلطنت انسان بر جان و مال
۸۰	مستندات قاعده سلطنت
۸۲	مفاد و گستره قاعده
۸۴	دلیل سوم: اصل «عدم اجبار»
۸۴	مستندات اصل

۸۵	پیشینه اصل «عدم اجبار» در فقه
۹۰	دلیل چهارم، اصل امر به معروف و نهی از منکر
۹۳	دلیل پنجم، اصل «بیعت»، شرط تصدی حکومت
۹۶	آزادی، شرط صحت بیعت

فصل چهارم: حدود و قلمرو حق تعیین سرنوشت / ۱۰۳

۱۰۴	مبحث یکم:
۱۰۴	قلمرو حق تعیین سرنوشت در زندگی فردی
۱۰۴	گفتار یکم: نسبت حق تعیین سرنوشت با حقوق فردی دیگر
۱۰۴	یکم: حق حیات
۱۰۷	اُنانازی
۱۱۱	سقط جنین
۱۱۳	دوم: حق نقد، انتقاد و اعتراض
۱۱۵	گفتار دوم: نسبت «حق تعیین سرنوشت» با «احکام الزامی شرعی»
۱۱۶	وجوب پوشش
۱۱۹	مبحث دوم: قلمرو حق تعیین سرنوشت جمعی در زندگی اجتماعی
۱۱۹	گفتار یکم: ابعاد حق تعیین سرنوشت جمعی
۱۲۰	الف) بعد داخلی و خارجی
۱۲۲	ب) بعد سیاسی، اجتماعی، حقوقی، فرهنگی و اقتصادی
۱۲۴	گفتار دوم: نسبت «حق تعیین سرنوشت مردم» با «حق حاکمیت الهی»
۱۲۵	بررسی آیات قرآن
۱۲۵	دسته اول: حق حاکمیت بندگان برگزیده خدا (پیامبران)
۱۲۶	دسته دوم: انسان، خلیفه خدا در زمین
۱۲۷	خلافت الهی از آن «انسان» یا «بنندگان برگزیده»؟
۱۲۷	نظریه اول: خلافت انسان کامل
۱۲۹	نظریه دوم: خلافت «بنندگان برگزیده» و «عموم مردم»
۱۳۱	آخوند ملا محمد کاظم خراسانی
۱۳۳	علامه شیخ محمد حسین نایینی
۱۳۴	امام روح الله موسوی خمینی
۱۳۷	علامه سید محمد حسین طباطبائی
۱۳۹	شهید مرتضی مطهری
۱۴۲	شهید سید محمد باقر صدر
۱۴۳	شهید سید محمد حسینی بهشتی
۱۴۶	نگاه حقوقی

گفتار سوم: نسبت «حق تعیین سرنوشت» با «ولایت مؤمنان بر یکدیگر» (و آموزه امریہ معروف و نہی از منکر)	۱۴۶
دیدگاه‌های فقهی.....	۱۴۷
یکم: وجوب مطلق نہی از منکر.....	۱۴۸
دوم: عدم سلب اختیار در وجوب نہی از منکر.....	۱۴۸
سوم: تفصیل میان منکرات عادی و منکرات بسیار مهم.....	۱۴۹
گفتار چهارم: نسبت «حق تعیین سرنوشت» با «وجوب جهاد ابتدائی».....	۱۵۰
گفتار پنجم: نسبت «حق تعیین سرنوشت» با «اصل تمامیت ارضی کشور».....	۱۵۵
الف) از منظر حقوق بین الملل.....	۱۵۵
ب) از منظر اندیشه اسلامی.....	۱۵۹
گفتار پنجم: نسبت «حق تعیین سرنوشت» با «نافرمانی مدنی».....	۱۶۲

فصل پنجم: آثار و پیامدهای حق تعیین سرنوشت / ۱۶۵

مبحث یکم: آثار و پیامدهای داخلی.....	۱۶۶
گفتار یکم: آثار و پیامدهای سیاسی.....	۱۶۶
یکم: اعتبار رأی اکثریت.....	۱۶۶
تعلیل روایت مقبوله.....	۱۶۷
وجوب حفظ نظام اجتماعی.....	۱۶۷
سیره نبوی و علوی.....	۱۶۸
یک پرسش اساسی.....	۱۷۰
پاسخ.....	۱۷۰
اعتبار رأی اکثریت در قانون اساسی.....	۱۷۱
دوم: ممنوعیت استبداد و تحمیل بر مردم.....	۱۷۲
سیره پیشوایان دینی.....	۱۷۳
سوم: آزادی انتخاب شدن و انتخاب کردن (حق مشارکت سیاسی).....	۱۷۶
چهارم: حق نظارت همگانی.....	۱۷۸
نظارت در قانون اساسی.....	۱۸۰
گفتار دوم: آثار و پیامدهای فرهنگی.....	۱۸۱
یکم: آزادی انتخاب سبک زندگی.....	۱۸۱
دوم: حق انتخاب مرجع دینی.....	۱۸۴
سوم: حق مشارکت در حیات فرهنگی.....	۱۸۷
گفتار سوم: آثار و پیامدهای اقتصادی.....	۱۹۰
یکم: حق استفاده برابر از منابع و ثروت‌های ملی.....	۱۹۰
دوم: حق اشتغال، کسب و کار و تجارت آزاد.....	۱۹۲
مبحث دوم: آثار و پیامدها در بُعد خارجی و بین المللی.....	۱۹۴

۱۹۴	 ممنوعیت پذیرش سرنوشت تحمیلی بیگانگان (استقلال و نفی سلطه‌پذیری)
۱۹۴	 دلایل و مستندات
۱۹۸	 ممنوعیت تحمیل بر ملت‌های دیگر (نفی سلطه‌گری و استعمار)
۱۹۹	 دلایل و مستندات
۱۹۹	 الف) آیات قرآن
۲۰۱	 ب) روایات
۲۰۲	 امام خمینی و تجربه جمهوری اسلامی ایران
۲۰۵	 جمع‌بندی و نتیجه‌گیری
۲۰۹	 فهرست منابع

مقدمه

حق تعیین سرنوشت از مهم‌ترین «حقوق بشر در عرصه بین‌المللی» و «حقوق شهروندی در عرصه ملی» است. یکی از آرمان‌های انقلاب اسلامی ملت ایران که در گفتار امام خمینی، رهبر فقید انقلاب بارها و بارها تکرار شده، دستیابی به حق تعیین سرنوشت در عرصه داخلی و خارجی بود و در شعار بنیادین ملت ایران «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» انعکاس پیدا کرد. گذر زمان و فراز و فرود حرکت انقلاب، و ارائه نظرات و دیدگاه‌های مختلف از سوی علما و متفکران اسلامی، افکار عمومی را با این پرسش روبرو کرد که آیا واقعاً در اندیشه اسلامی، مردم دارای حق تعیین سرنوشت‌اند؟ نقاط اشتراک و افتراق «حق تعیین سرنوشت در اندیشه اسلامی» با «حق تعیین سرنوشت در اسناد حقوق عمومی و بین‌المللی» چیست؟ مبانی و قلمرو آن چیست؟ و در عرصه سیاسی، فرهنگی و اقتصادی چه آثار و پیامدهایی دارد؟

این پژوهش، به منظور پاسخگویی به پرسش‌هایی از این دست سامان یافته؛ و حق تعیین سرنوشت فردی و اجتماعی را در اندیشه اسلامی بررسی کرده و مبانی، دلایل، قلمرو و آثار آن مطرح نموده است. پژوهش در پنج فصل سامان یافته است. در فصل اول، مفاهیم و کلیات مرتبط با موضوع پژوهش تبیین شده است. فصل دوم به تشریح مبانی نظری حق تعیین سرنوشت اختصاص دارد. فصل سوم، دلایل درون دینی اثبات این حق در اندیشه اسلامی را ارائه می‌کند. فصل چهارم، حدود و قلمرو حق تعیین سرنوشت را تعیین می‌کند و بالاخره فصل پنجم، به آثار مختلف سیاسی، فرهنگی و اقتصادی حق تعیین سرنوشت می‌پردازد.

نویسنده، مانند پژوهش‌های پیشین، ابتدا مباحث اصلی پژوهش را در جمع تعدادی از فاضلان حوزوی در درس خویش مطرح کرده و سپس به نگارش آن اقدام نموده است. به دنبال

رسمیتِ دروس خارج فقه معاصر در حوزه علمیه قم در سال‌های اخیر، این موضوع هم به‌عنوان یکی از دروس «خارج فقه حقوق عامه» در سال‌های تحصیلی ۱۴۰۱-۱۴۰۳ ارائه شد. گفتنی است قبل از انتشار اثر، از ارشاد و راهنمایی داوران محترم: آیت‌الله محمد عندلیب همدانی، از اساتید خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم، و دکتر محمدحسن ضیایی‌فر، از اساتید حقوق بین‌الملل بهره‌وفی‌برده و سپاسگزار لطف و محبت‌شان هستم. امید آن دارم که انتشار این اثر، گامی در راستای دفاع از «حق ملت بر تعیین سرنوشت خود» باشد؛ حقی که نه تنها با مبانی دینی تعارضی ندارد، بلکه از سرچشمه زلال معارف الهی سرچشمه می‌گیرد. خدای متعال را به‌خاطر این توفیق سپاس می‌گوییم و آن را به روح ملکوتی امام خمینی و شهیدان انقلاب اسلامی، به‌ویژه شهید مظلوم آیت‌الله دکتر سیدمحمد حسینی بهشتی که حق ملت ایران را بر تعیین سرنوشت خویش به آنان بازگرداندند، تقدیم می‌کنم. همچون گذشته، از نقدها و نظرات خوانندگان فرهیخته استقبال می‌کنم.

سیدجواد ورعی

تیرماه ۱۴۰۳

فصل اول

مفاهیم و کلیات

الف) کلیات

امروزه حق تعیین سرنوشت، از مهم‌ترین و اساسی‌ترین «حقوق بشر در عرصه جهانی» و «حقوق شهروندی در عرصه ملی» است. پرسش اصلی این پژوهش آن است که «حق تعیین سرنوشت فردی و اجتماعی، در اندیشه اسلامی چه جایگاهی دارد؟ مبانی و قلمرو آن چیست؟».

همچنین به پرسش‌های فرعی ذیل پاسخ داده می‌شود:

- حکم تزامن «حق تعیین سرنوشت» با «حقوق فردی و اجتماعی» چیست؟
 - آثار و پیامدهای داخلی و خارجی حق تعیین سرنوشت در اندیشه اسلامی چیست؟
 - آثار سیاسی، فرهنگی و اقتصادی حق تعیین سرنوشت در اندیشه اسلامی چیست؟
 - آیا مردم به‌رغم پذیرش دینی (مثل اسلام) که دارای شریعت و قوانین و مقررات است، در زندگی فردی یا اجتماعی، حق تعیین سرنوشت دارند؟ اگر دارند، به چه معناست؟
- در این پژوهش، ابتدا «حق تعیین سرنوشت» در حقوق اساسی و اسناد بین‌المللی تعریف شده و ابعاد ملی (داخلی) و بین‌المللی (خارجی) آن تبیین می‌شود. سپس مبانی نظری، حدود، قلمرو، دلایل و آثار و پیامدهای آن از منظر اندیشه اسلامی مورد بررسی قرار می‌گیرد.
- در پرتو این بررسی، تفاوت معنا و مفهوم «حق تعیین سرنوشت در اندیشه اسلامی»، مبانی نظری، قلمرو، آثار و پیامدهای آن با «حق تعیین سرنوشت در اعلامیه جهانی حقوق بشر و اسناد بین‌المللی» روشن می‌گردد.

همچنین نسبت آن با سایر حقوق، مثل حق حاکمیت الهی، و حکم صور تزامم این حق با سایر حقوق، مورد بحث قرار می‌گیرد. چالش‌های این حق در سطح داخلی و بین‌المللی، محور دیگر این پژوهش خواهد بود.

ضرورت و اهداف پژوهش

پژوهش در این موضوع دارای اهمیت فراوانی است. به‌رغم تصریح امام خمینی، بنیان‌گذار جمهوری اسلامی و برخی از مؤسسان نظام جمهوری اسلامی، همچون شهیدان مطهری و بهشتی بر حق تعیین سرنوشت مردم، و رسمیت یافتن آن در قانون اساسی جمهوری اسلامی (موضوع اصل ۵۶)، به باور نگارنده:

- به دلیل ابهام در مفهوم، ابعاد و قلمرو حق تعیین سرنوشت در اندیشه اسلامی از یک‌سو؛
- وجود دیدگاه‌های گوناگون درباره «حق حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش» از سوی دیگر؛

- و پندار تزامم آن با سایر اصول، مثل «حاکمیت موازین و احکام اسلامی و ولایت فقیه عادل» از سوی سوم.

یکی از مهم‌ترین حقوق شهروندی، از سوی برخی از مسئولان و دست‌اندرکاران نادیده گرفته شده یا در مواردی با محدودیت‌های مختلف روبرو گردیده و ارکان «جمهوریت» و «اسلامیت» نظام را در معرض تهدیدهای جدی قرار داده است. از سوی دیگر، حق تعیین سرنوشت ملت‌ها، گاه از منظر حقوقی در تزامم با حق حاکمیت دولت‌ها بر اساس قوانین و مقررات بین‌المللی است.

ازاین‌رو، پژوهش در این موضوع از نقطه نظر اسلامی، و بیان آشکار مفهوم، مبانی، قلمرو، آثار و پیامدهای حق تعیین سرنوشت به‌منظور صیانت از مهم‌ترین حق شهروندی در عرصه داخلی، و حق تعیین سرنوشت ملت‌ها در عرصه بین‌المللی، یک ضرورت است. این تحقیق در پاسخ به این نیاز ضروری انجام می‌شود.

طبعاً روشن شدن «معنا و مفهوم» حق تعیین سرنوشت در تفکر اسلامی، و «مبانی و قلمرو آن»؛ نسبت آن با «حق تعیین سرنوشت در اسناد بین‌المللی» و با سایر حقوق در عرصه داخلی و بین‌المللی از اهداف پژوهش است.

روش تحقیق

این گونه موضوعات می‌تواند به دو روش مورد بحث و کاوش قرار گیرد:

روش اول، مراجعه به متون دینی به منظور کشف و شناسایی حقوق شهروندی همچون حق تعیین سرنوشت با معنا و مفهومی کاملاً درون‌دینی و شناسایی مبانی، قلمرو و آثار و پیامدهای آن، بدون توجه به معنا و مفهوم آن در دانش حقوق عمومی، و اسناد بین‌المللی و

روش دوم، مراجعه به کتب حقوق اساسی و اسناد حقوقی بین‌الملل به منظور شناخت «حق تعیین سرنوشت»، به عنوان موضوعی نو و مستحدث، و شناسایی دقیق موضوع، حدود و قیود، و ابعاد مختلف آن؛ (موضوع‌شناسی) و همچنین مبانی نظری و فلسفی آن، در مرحله نخست. آنگاه مراجعه به متون دینی و کشف حکم این موضوع جدید و حدود و قیود و ابعاد آن از منظر دینی در مرحله دوم، و اینکه «آیا در اندیشه اسلامی، چنین حقی برای انسان به عنوان «فرد» و «ملت» به رسمیت شناخته شده یا نه؟» و «چه نسبتی با سایر حقوق مانند حق حاکمیت الهی دارد؟».

نویسنده «حق تعیین سرنوشت» به‌ویژه در عرصه اجتماعی را موضوعی نو و مستحدث می‌داند و تحقیق را به روش دوم که همان روش متداول در استنباط قواعد، ضوابط و احکام فقهی است، انجام خواهد داد. با این توضیح که در ادبیات حقوقی، به هنگام بحث از حوزه فردی زندگی انسان‌ها، از مفهوم آزادی به عنوان حق یا مفهومی فراتر از آنکه دیگران حق ایجاد مانع در برابر اراده و خواست انسان را ندارند، استفاده می‌کنند و به هنگام بحث از شئون اجتماعی زندگی انسان‌ها، از واژگان مردم، ملت و مانند آن استفاده کرده و از مفهوم «حق تعیین سرنوشت» استفاده می‌کنند. تمرکز اصلی پژوهش، بر شئون اجتماعی زندگی انسان یعنی همان حق تعیین سرنوشت است و بحث «آزادی انسان در قلمرو زندگی فردی» که گاه با تسامح تحت عنوان «حق تعیین سرنوشت در زندگی فردی» از آن یاد می‌شود، به صورت جنبی و تبعی مطرح می‌گردد.

پیشینه پژوهش

درباره این موضوع، کتب و مقالات متعددی از منظرهای گوناگون منتشر شده است که به عنوان نمونه می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

الف) کتب

- حق تعیین سرنوشت و حقوق ملت‌ها، سیدصادق حقیقت، انتشارات دانشگاه مفید و سازمان سمت، ۱۳۹۹.
- حق تعیین سرنوشت و گستره مفهومی آن، مهران ربیعی دولت آبادی، انتشارات جنگل و جاودانه، ۱۳۹۷.
- حق تعیین سرنوشت در پرتو امنیت ملی، موسی اسماعیل آبادی، نشر کلک زرین، ۱۳۹۱.
- حق تعیین سرنوشت و حفظ امنیت ملی در حقوق بین‌الملل، اسماعیل سیاح، نشر چشم‌انداز قطب، ۱۳۹۶.
- حاکمیت ملی در سیر تحول حقوق عمومی در ایران، بابک درویشی، نشر امجد، ۱۴۰۱.
- چالش‌های معاصر در تعیین سرنوشت اقوام، ت.ی. خبریوا، ترجمه: کابلشاه ادیس‌اف، دانشگاه مفید، ۱۳۹۷.
- تحولات حق تعیین سرنوشت در حقوق بین‌الملل، محمد ارجمندی، انتشارات آفرینش ادب، ۱۳۹۸.
- حق تعیین سرنوشت در آینه حقوق بین‌الملل، ستار عزیزی، انتشارات دانشگاه ابوعلی سینا، ۱۴۰۰.
- حق مردم در تعیین سرنوشت خود (مجموعه مقالات)، ژاندر، مونیک شومیلیه و جمعی از نویسندگان، گردآوری و ترجمه: مرتضی کلانتریان، ۱۳۸۵.
- حق تعیین سرنوشت در نظام حقوقی ایران و لبنان، علی توحیدی، انتشارات خرسندی، ۱۳۹۸.
- حق تعیین سرنوشت ملت‌ها و جدایی طلبی، مهدی حاج‌محمدی، انتشارات مبین عدالت، ۱۳۹۸.
- حق تعیین سرنوشت ملت فلسطین، سیدمهدی موسوی، انتشارات خرسندی، ۱۳۹۲.
- اعتبار عقلی رأی اکثریت بر مبنای حق تعیین سرنوشت، مسعود امامی، انتشارات آدینه، ۱۳۹۹.
- ترازنامه مباحثه‌ای پیرامون حق ملل در تعیین سرنوشت خویش، ولادیمیر ایلچ لنین، ترجمه: علی دبیر، انتشارات پژواک، ۱۳۵۹.

۷ مفاهیم و کلیات

- حق حاکمیت مردم از نظر فقهای معاصر، امام خمینی، مصباح یزدی، مطهری و بهشتی، فرج محمد قلی‌زاده، نشر اثر قلم، ۱۴۰۰.
- حق حاکمیت سیاسی ملت در ایران امروز، سید حمیدرضا طالقانی اصفهانی، فرهنگ پژوهان دانش، ۱۴۰۱.
- مبانی اصول تغییرناپذیر قانون اساسی و حق حاکمیت ملی (بررسی تطبیقی)، عبدالمجید رحمانیان، انتشارات ناطور، ۱۴۰۰.
- مجموعه مقالات همایش حقوق عمومی در قرآن کریم، دانشگاه شهید بهشتی و معاونت حقوقی ریاست جمهوری، ۱۳۹۱.
- آشنایی با کلیات حقوق شهروندی، سید جواد ورعی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۹.
- کتب حقوق اساسی از اساتید مختلف حقوق عمومی مثل:
 - حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، سید محمد هاشمی، نشر میزان، ۱۳۹۱.
 - در هوای حق و عدالت از حقوق طبیعی تا حقوق بشر، محمد علی موحد، نشر کارنامه، ۱۴۰۰.
 - حقوق اساسی در جمهوری اسلامی ایران، جلد دوم، حاکمیت ولایت فقیه قوای حاکم، سید جلال‌الدین مدنی، انتشارات سروش، ۱۳۶۹.
- از میان کتب فوق، کتابی که به مبانی و قلمرو حق تعیین سرنوشت در اندیشه اسلامی پرداخته باشد، به چشم نمی‌خورد و بیشتر به تبیین این حق از منظر حقوق بین‌الملل یا حقوق عمومی پرداخته شده است؛ هرچند در برخی از کتاب‌ها، فصلی به بررسی این حق در اسلام اختصاص داده شده، اما به همه جوانب موضوع از منظر اندیشه اسلامی پرداخته نشده است.

ب) مقالات

- «قبض و بسط مفهومی حق تعیین سرنوشت در حقوق بین‌الملل»، علی امیدی، نشریه مرکز امور حقوقی بین‌المللی معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری، ۱۳۸۵.
- «مبانی انسان‌شناختی حق تعیین سرنوشت باتکیه بر انسان‌شناسی امامیه»، سیدروح‌الله حسینی کاشانی، عنایت‌الله شریفی و سید محمود علوی، پژوهشنامه مذاهب اسلامی، ۱۳۹۷.

- «حق تعیین سرنوشت در اسلام و حقوق بین الملل معاصر»، منوچهر توسلی نایینی و فرناز شیرانی، فصلنامه پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، ۱۳۹۵.
 - «نسبت حق تعیین سرنوشت و دموکراسی از منظر حقوق بین الملل»، امینه مؤیدیان و غلام علی قاسمیان، مجله تحقیقات حقوقی، ۱۳۹۹.
 - «حق تعیین سرنوشت از دیدگاه امام خمینی با مقایسه تطبیقی با اسناد بین الملل»، عبدالرضا اصغری و مجید هاشمی، فصلنامه اندیشه سیاسی در اسلام، ۱۳۹۷.
 - «حق تعیین سرنوشت در اسناد بین الملل و قرآن کریم»، فخرالدین اصغری آق مشهدی و فرناز شیرازی، فصلنامه مطالعات حقوق بشر اسلامی، ۱۳۹۲.
 - «واکاوی مبانی حق انتخاب و تعیین سرنوشت در قرآن کریم»، جعفر زنگنه شهرکی، فصلنامه مشکات، ۱۳۹۹.
 - «نسبت حق تعیین سرنوشت و حقوق اقلیت‌ها در ق. ا. ج. ا»، محمد هاشمی، علی پورجوهری و مهدی ریاضی، نشریه فقه، حقوق و علوم جزا، ۱۳۹۷.
 - «رابطه حق حاکمیت، دموکراسی و مردم‌سالاری دین»، محمدحسین طالبی، فصلنامه حکومت اسلامی، ۱۳۹۴.
 - «اجرای حق تعیین سرنوشت، تقابل حقوق بشر و حاکمیت دولت‌ها»، مرتضی اکبری لالیمی، مجله حقوقی دادگستری، ۱۳۹۵.
 - «مبانی اعطای حق تعیین سرنوشت در قرآن، ادیان و عرفان»، مهدی رضایی و علی توحیده، فصلنامه عرفان اسلامی، ۱۳۹۷.
 - «تحول حق تعیین سرنوشت در چهارچوب ملل متحد»، مهناز اخوان خرازیان، مجله حقوقی بین المللی، ۱۳۸۶.
 - «حق حاکمیت و تعیین سرنوشت از منظر فقه سیاسی شیعه»، عباس عبادی، ابوالفضل شکوری و مسعود غفاری، نشریه حقوق اسلامی، ۱۳۹۶.
 - «نسبت میان حاکمیت الهی و حق حاکمیت انسان بر پذیرش یا عدم پذیرش اراده تشریعی خداوند»، عبدالله عصاره و احمد واعظی، علوم سیاسی، ۱۳۹۹.
- مقالات عربی و انگلیسی متعددی نیز درباره ابعاد مختلف این حق نگاشته و منتشر شده است. به عنوان نمونه به مواردی اشاره می‌شود.

- احمد محمد مرعی عبدالحلیم، «الاستفتاء على الحق في تقرير المصير»، مجله روح القوانين، رقم ۹۷، سنه ۲۰۲۲.
- بن عمر یاسین، «حق تقرير المصير و حق الانفصال في القانون الدولي المعاصر»، مجله العلوم القانونیه و السياسیه، ش ۱۲، سال ۲۰۱۶ م.
- دندان جمال الدین، «مبدأ حق الشعوب في تقرير مصيرها بين النظرية و التطبيق (دراسته حاله فلسطين)»، مجله الدراسات و البحوث القانونیه، جلد ۷، ش ۱، سال ۲۰۲۲.
- پطرس پطرس غالی، نقد رساله دکتری «حق الشعوب في تقرير المصير و القانون الدولي العام الوضعی»، دکتر حسن کامل در دانشگاه پاریس، مجله مصری القانون الدولي، جلد ۱۶، سال ۱۹۶۰.

از میان همه مقالات فارسی، به رغم آنکه هرکدام ابعادی از حق تعیین سرنوشت را تبیین کرده‌اند، اما تنها یک مقاله به حق تعیین سرنوشت از نظر اسلام، دو مقاله از منظر قرآن، و یک مقاله به نکته‌ای کلیدی در نسبت «حق تعیین سرنوشت در تفکر اسلامی» با «حق حاکمیت الهی» توجه نموده است. نمی‌توان تلاش و مجاهدت علمی نویسندگان آثار فوق را نادیده گرفت، از آن‌رو که هرکدام به پیشبرد دانش و گشودن افق‌های جدید در موضوع خود کمک کرده‌اند. نویسنده نیز از بسیاری از این آثار بهره برده است، اما این تلاش‌ها، ما را از پژوهش در این موضوع بسیار مهم از منظر اندیشه اسلامی و بررسی چند باره مبانی، حدود و قلمرو این حق، دلایل، و حکم تزامم آن با حقوق دیگر بی‌نیاز نمی‌کند. باشد که گامی فراتر در راستای شفافیت موضوع از منظر اسلامی برداشته شود و ابهامات موجود در نسبت این حق در اندیشه اسلامی با «حق تعیین سرنوشت در حقوق بین‌الملل» برطرف گردد.

افزون بر آنکه رویکرد همه آثار در این زمینه، بحث از حق تعیین سرنوشت به عنوان یک حق اجتماعی برای مردم است و از «حق تعیین سرنوشت فردی» برای انسان‌ها بحثی نمی‌شود، در این پژوهش «حق تعیین سرنوشت فردی در اندیشه اسلامی» مورد بحث قرار خواهد گرفت. گرچه اصطلاح رایج حق تعیین سرنوشت در اسناد بین‌المللی، همان حق تعیین سرنوشت اجتماعی است، اما با توجه به دشواری انفکاک حقوق فردی و اجتماعی هریک از انسان‌ها، و درهم تنیدگی این حقوق با یکدیگر، در این پژوهش، به جنبه فردی و شخصی حق تعیین سرنوشت نیز پرداخته شده است.

فرضیه پژوهش

فرضیه پژوهش را می‌توان در قالب چند بند به شرح ذیل خلاصه کرد:

- مردم (ملت) در اندیشه اسلامی، به‌عنوان دارندگان حقوق و تکالیف در درون جامعه اسلامی، و از بُعد داخلی دارای حق انتخاب و تعیین سرنوشت‌اند؛ به این معنا که نمی‌توان حتی حکومت مشروع دینی را بر آنان تحمیل کرد. ممکن است اکثریت مردم در انتخاب خود خطا کرده و حتی از منظر دینی گنهکار باشند، اما نمی‌توان با استناد به گناهکار و خطاکار بودن مردم، حکومتی را بر آنان تحمیل نمود. اراده خدای متعال، بر «انتخاب آزادانه حق از سوی مردم» تعلق گرفته است، نه تحمیل آن. موضوع باید از دو سو به‌صورت جداگانه مورد توجه قرار گیرد: از یک‌سو، مردم تکویناً حق انتخاب و تعیین سرنوشت دارند، هرچند تشریعاً حق انتخاب‌شان در چهارچوبی معین باشد، و در صورت عدم مراعات این چهارچوب، تشریعاً گنهکار باشند.

اما از سوی دیگر، حکومت، هرچند مشروع، نمی‌تواند خود را بر اکثریت مردم تحمیل نماید؛ زیرا حکومت تحمیلی، مورد رضایت حق تعالی و شریعت نیست (نفی استبداد).

- مردم با هویت جمعی به‌عنوان یک «ملت» در یک چهارچوب جغرافیایی، در برابر سایر ملل و در بُعد خارجی دارای حق تعیین سرنوشت‌اند و نمی‌توان اراده دولت‌ها و ملت‌های دیگر را به ایشان تحمیل نمود (نفی استعمار).

- این حق برای هر نسلی به‌صورت مستقل ثابت است و انتخاب نسل پیشین نمی‌تواند حق انتخاب و تعیین سرنوشت را از نسل‌های بعدی سلب نماید.

- همچنین هر انسانی تکویناً آزاد است و حق دارد سرنوشت فردی خود را رقم بزند، اما به دلیل اینکه انسان آفریده خدا و بنده اوست، در برابر خداوند مسئول است و پاسخگوی اعمال و رفتار خود. انسان وظیفه دارد در چهارچوبی که خداوند برای او ترسیم کرده است، در جهت کمال خویش حرکت کند، اما حرکتی آزادانه و مبتنی بر آگاهی. به این معنا که نمی‌توان حرکت رو به کمال آدمی را بر او تحمیل کرد و آزادی و اختیار را در ابعاد مختلف زندگی از وی سلب نمود؛ چراکه حرکت تحمیلی، هرچند به‌سوی کمال، فضیلت و کمال به‌شمار نمی‌رود و انسان در قبال انتخاب خویش و آثار و پیامدهای آن، که متوجه خود او یا جامعه می‌شود، مسئولیت دارد.

تأکید می‌شود که در این پژوهش، به موضوع آزادی انسان پرداخته نمی‌شود و محور اصلی پژوهش، همان حق تعیین سرنوشت مصطلح در ادبیات حقوقی و اسناد بین‌المللی است که آیا در اندیشه اسلامی چنین حقی برای ملت پذیرفته است یا خیر؟ اگر پذیرفته است، مبانی، دلایل، قلمرو و آثار آن چیست؟

ب) مفاهیم

حقوق بشر

حق تعیین سرنوشت به عنوان یکی از حقوق شهروندی، در بستر حقوق بشر مطرح می‌شود. از این رو، ابتدا به تعریف حقوق بشر می‌پردازیم و سپس حقوق شهروندی را تعریف می‌کنیم. مقصود از حقوق بشر آن دسته از حقوقی است که همه انسان‌ها، فارغ از تمایزات ملی، قومی، قبیله‌ای، زبان، رنگ، جنسیت، دین و مذهب، و صرفاً به خاطر انسان بودن، از آن برخوردارند. حقوق بشر را از منظرهای مختلف هستی‌شناسی، سیاسی و حقوقی تعریف کرده‌اند. مقصود از حقوق بشر، «مجموعه امتیازاتی است که افراد یک جامعه بر اساس قواعد موضوعه، به اعتبار انسان بودن، در ارتباط با حکومت و افراد دیگر جامعه، از آنها برخوردارند».^۱

حق حاکمیت انسان بر امور خویش، و حق برخورداری انسان از امکانات زندگی را از اساسی‌ترین حقوق بشر دانسته‌اند.^۲ به رغم آنکه خاستگاه حقوق بشر، فطرت و طبیعت انسان است که در آفرینش او به ودیعه نهاده شده، اما به معنای قابل درک امروزی، فرایندی را در تاریخ طی کرده است. از حقوق فردی مدنی و سیاسی به عنوان «نسل اول»، از حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به عنوان «نسل دوم»، و از حقوق همبستگی به عنوان «نسل سوم» حقوق بشر یاد می‌شود.^۳

حقوق شهروندی

«حقوق شهروندی» از نظر مصادیق، اخصّ از «حقوق بشر» است، اما ریشه در حقوق طبیعی

۱. ر.ک: هاشمی، حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، ص ۷-۱۲.

۲. همان، ص ۱۲-۱۳.

۳. همان، ص ۱۶۳-۱۶۸.

بشر دارد و به آن دسته از حقوق گفته می‌شود که عموم مردم در برابر دولت از آن برخوردارند و متقابلاً دولت با وضع قانون و استفاده از ابزار و امکانات و اهرم قدرتی که در اختیار دارد، وظیفه تضمین آنها را عهده‌دار است.^۱ دولت در صورت ادای این حقوق، از حقوقی همانند برخوردار خواهد بود که بر عهده عموم مردم است. امام علی (علیه السلام) ضمن اشاره به این واقعیت که رابطه انسان‌ها با یکدیگر رابطه‌ای طرفینی است،^۲ در دورانی که مردم در کشورهای پیشرفته آن روز مانند ایران و روم، در برابر حکومت، تقریباً از حقی برخوردار نبودند، رابطه خود به‌عنوان زمامدار جامعه و شهروندان را رابطه‌ای دوطرفه با حقوق و تکالیفی همانند توصیف کرده است و در این زمینه می‌فرماید:

«فَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا بِلَايَةِ أَمْرِكُمْ وَ لَكُمْ عَلَيَّ مِنَ الْحَقِّ مِثْلُ الَّذِي لِي عَلَيْكُمْ»^۳ خداوند برای من، بر شما حقی قرار داد و آن، حکمرانی و اداره جامعه شماست، و برای شما نیز همانند حقی من بر شما، حقی قرار داد.

نکته مهم آنکه برخلاف جوامعی که در آنها شهروندان، به درجه اول و دوم تقسیم می‌شوند،^۴ در جامعه علوی، بسیاری از این حقوق، اختصاص به مسلمانان ندارد؛ بلکه همه شهروندان، اعم از مسلمان و غیرمسلمان را دربرمی‌گیرد. از نگاه امام علی (علیه السلام)، حکومت به طور یکسان، در خدمت همه شهروندان است و به همگان تعلق دارد. در حکومت علوی، شهروندان در همه حقوق شهروندی با هم برابرند که ازجمله آنها، تساوی در بهره‌مندی از بیت‌المال، تساوی در برخورداری از انصاف حاکم، برابری در اجرای قانون، استفاده از فرصت‌ها و برابری در دادخواهی عادلانه، و

امام علی (علیه السلام) در فرمان به مالک اشتر، تأمین رضایت عموم مردم را بر رضایت خواص ترجیح داده و سفارش می‌کند: «باید از کارها آن را بیشتر دوست بداری که نه از حق بگذرد و نه

۱. ر.ک: جعفری لنگرودی، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، ج ۳، ص ۱۷۳۰، واژه ۶۳۱۳.

۲. شریف رضی، نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶: «لَا يَجْرِي لِأَحَدٍ إِلَّا جَرِي عَلَيْهِ وَ لَا يَجْرِي عَلَيْهِ إِلَّا جَرِي لَهُ؛ کسی را بر دیگری حقی نیست، مگر اینکه او نیز بر این شخص حقی دارد، و آن دیگری را بر این شخص حقی نیست، مگر اینکه این شخص هم حقی دارد».

۳. همان.

۴. انوری، فرهنگ روز سخن، ص ۷۶۸.

فرو ماند و عدالت را فراگیر بود و رعیت را دلپذیر، که ناخشنودی همگان، خشنودی نزدیکان را بی اثر گرداند و خشم نزدیکان، خشنودی همگان را زیانی نرساند.^۱ همچنین به او سفارش می‌کند که با مردم مصر مهربانی کند و از تندخویی با ایشان پرهیزد؛ زیرا آنان یا برادران دینی او هستند یا از نظر آفرینش همانند اویند.^۲ این موضوع اشاره به این واقعیت دارد که طبقات ضعیف و متوسط جامعه، که عموم مردم‌اند، با طبقات قوی و فرادست جامعه، در بهره‌مندی از حقوق اجتماعی برابرند. مبدا موقعیت و نفوذ اجتماعی خواص موجب شود زمامدار جامعه، از حقوق عموم مردم و خواست و نظر آنان غافل گردد.

حق تعیین سرنوشت (موضوع‌شناسی)

برای حق بر تعیین سرنوشت، در کتب و اسناد حقوقی تعاریفی به چشم می‌خورد؛ از آن جمله: «حقی که مردم ساکن در یک سرزمین بر تعیین جایگاه و سازمان سیاسی خود دارند و بدین وسیله در چهارچوب احترام به حقوق و منافع مشروع دیگران، در جهت رفع تبعیض و بی‌عدالتی سرزمینی یا سیاسی اقدام می‌کنند».^۳

«حق تعیین سرنوشت، حقی است که مردم یک سرزمین به موجب آن، سرنوشت و شئونات سیاسی و حقوقی آن سرزمین را تعیین می‌کنند».^۴

«حقی است که به موجب آن، همه مردم همیشه حق دارند در آزادی کامل، هر وقت و به هر نحوی که مایل باشند، وضعیت سیاسی داخلی و خارجی‌شان را بدون مداخله خارجی تعیین کنند و به هر نحوی که مایلند توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی‌شان را دنبال کنند».^۵

۱. شریف رضی، نهج البلاغه، نامه ۵۳: «وَلَيْكُنْ أَحَبُّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَوْسَطُهَا فِي الْحَقِّ وَ أَجْمَعُهَا لِبَطَاعَةِ الرَّبِّ وَ رِضَى الْعَامَّةِ فَإِنَّ سَخَطَ الْعَامَّةِ يَجْجِفُ بِرِضَى الْخَاصَّةِ وَ إِنَّ سَخَطَ الْخَاصَّةِ يَحْتَمِلُ رِضَى الْعَامَّةِ».

۲. همان: «وَأَشْعِرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَاللُّطْفَ بِهِمْ وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِيًا تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ إِمَّا أَنْ لَكَ فِي الدِّينِ وَ إِمَّا نَظِيرُ لَكَ فِي الْحَقِّ».

۳. همان.

۴. اکبری لالیمی، «اجرای حق تعیین سرنوشت، تقابل حقوق بشر با حاکمیت دولت‌ها»، مجله حقوقی دادگستری، ص ۶۲؛ به نقل از: پرفسور مایکل اکهرست، کلیات نوین حقوق بین‌الملل.

۵. اخوان خرازیان، «تحول حق تعیین سرنوشت در چهارچوب ملل متحد»، نشریه مرکز امور حقوقی بین‌المللی معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست‌جمهوری، ص ۱۲۷؛ به نقل از: سند نهایی هلسینکی به سال ۱۹۷۵.

بند دوم ماده ۱ منشور ملل متحد نیز مقرر می‌دارد:

«مقاصد ملل متحد به قرار زیر است: ... توسعه روابط دوستانه در بین الملل بر مبنای احترام به اصل تساوی حقوق و خودمختاری ملل و انجام سایر اقدامات مقتضی برای تحکیم صلح جهانی».

چنان‌که در ماده یکم مشترک میثاقین آمده است:

«همه مردم حق تعیین سرنوشت دارند. براین اساس آنان می‌توانند آزادانه وضعیت سیاسی‌شان را تعیین کنند و آزادانه توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی‌شان را دنبال نمایند».

گزارشی در چهارچوب ملل متحد با عنوان «حق تعیین سرنوشت، تحول تاریخی و معاصر آن بر اساس منشور ملل متحد»، حق تعیین سرنوشت را به این صورت تعریف کرده است:

«تعیین سرنوشت حقی است بنیادین که بدون آن، سایر حقوق نمی‌توانند به طور کامل محقق شوند. تعیین سرنوشت فقط یک اصل نیست؛ بلکه مهم‌ترین حق در میان حقوق بشر است و پیش‌شرطی برای اعمال همه حقوق و آزادی‌های فردی تلقی می‌شود».^۱

«مشارکت سیاسی» را جنبه فعالانه حق تعیین سرنوشت، و مقولاتی همچون «نافرمانی مدنی»، «تحریم انتخابات» و مانند آن را جنبه منفعلانه این حق شمرده‌اند.^۲

تحولات مفهومی «تعیین سرنوشت»

آزادی انسان‌ها در تعیین سرنوشت خود ارزشی است که به دنبال جنگ‌های استقلال آمریکا و انقلاب فرانسه در اواخر قرن هجدهم بیشتر مورد توجه بشر و جوامع سیاسی قرار گرفت و در قرارداد ورسای آشکار شد.

در مجموع، تحول مفهومی حق تعیین سرنوشت در حقوق بین‌الملل، در چند مقطع تاریخی قابل پیگیری است:

در ابتدا هدف این ایده، مشروعیت دادن به تجزیه امپراتوری‌های شکست‌خورده در جنگ جهانی اول و اعطای استقلال تدریجی به برخی از مناطق تحت قیمومت بود. بعد از جنگ جهانی دوم، مفهوم حق تعیین سرنوشت به معنی استقلال سرزمین‌های تحت استعمار گسترش

۱. به نقل از: حقیقت، حق تعیین سرنوشت و حقوق ملت‌ها، ص ۹.

۲. ر.ک: ربیعی دولت‌آبادی، حق تعیین سرنوشت و گستره مفهومی آن، ص ۳۱.

یافت و از دهه ۱۹۷۰ با تدوین میثاقین، به مفهوم حاکمیت دموکراسی، رعایت حقوق بشر و تضمین حقوق اقلیت‌ها تبدیل شد؛^۱ هرچند برخی از قدرت‌های بزرگ با استفاده از حق وتو، مانع دستیابی ملت‌ها به حق تعیین سرنوشت خویش‌اند.^۲

پس از جنگ جهانی اول، معاهدات صلح، از طریق همه‌پرسی حق تعیین سرنوشت دنبال شد. در سال ۱۹۱۹م همه‌پرسی از مردم اتریش برای پیوستن به آلمان، و در سال ۱۹۳۳م همه‌پرسی از مردم آلمان برای خروج از جامعه ملل، و پس از تأسیس سازمان ملل متحد به جای جامعه ملل، با مردم مشورت شد. همه‌پرسی‌هایی در مورد جدایی و استقلال کامبوج در سال ۱۹۴۵م، استقلال کامرون در سال ۱۹۵۹م، الجزایر در سال ۱۹۶۱م، بحرین و جیبوتی در سال ۱۹۷۷م و استونی در سال ۱۹۹۱م نمونه‌هایی در قرن گذشته میلادی است.^۳ از نمونه‌های جدیدتر آن می‌توان از همه‌پرسی تعیین سرنوشت برای جدایی سومالی‌لند از سومالی در سال ۲۰۰۱م، استقلال تیمور شرقی از اندونزی در سال ۲۰۰۲م، جدایی سودان جنوبی در سال ۲۰۱۱م، همه‌پرسی استقلال کردستان عراق در سال ۲۰۱۷م، و همه‌پرسی استقلال کالدونیای جدید از فرانسه در سال ۲۰۱۸م نام برد.^۴

حتی از نگاه برخی از پژوهشگران، حق تعیین سرنوشت به معنای جدایی یک قوم و ملیت و منطقه جغرافیایی از یک کشور واحد، به‌نوعی افزودن بار اضافی معنایی بر معنای اصلی این کلیدواژه یعنی «حق ملت‌ها در استقلال از قدرت‌ها و دولت‌های استعماری» بود. به همین جهت، به‌رغم اتفاق نظر بر وجود حق استقلال برای ملت‌ها، نسبت به این معنای اضافی، یعنی خودمختاری به مفهوم حق جدایی، اختلاف نظر جدی وجود دارد و قوانین و مقررات بین‌المللی

۱. ر.ک: امیدی، «گسترش مفهومی حق تعیین سرنوشت، از استقلال ملل تحت سلطه تا حق دموکراسی برای همه»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۸، ش ۲.

۲. به‌عنوان نمونه، برای آگاهی از اقدامات آمریکا در راستای جلوگیری از دستیابی ملت فلسطین به حق تعیین سرنوشت خویش، ر.ک: دندان جمال‌الدین، «مبدأ حق الشعوب فی تقرير مصیرها بین النظرية و التطبيق (دراسته حالة فلسطین)»، مجله الدراسات و البحوث القانونیه، ج ۷، ش ۱، ص ۲۸۶-۳۰۱.

۳. عبدالحلیم، «الاستفتاء علی الحق فی تقرير المصیر»، مجله روح القوانين، ش ۹۷، ص ۴۸۵ (به نقل از: ماجد راغب الحلو، الاستفتاء الشعبی و الشریعة الاسلامیه، ص ۲۶۲).

۴. همان، ص ۴۸۶.

نیز آن را همراهی نمی‌کند.^۱ اساساً برخی از حقوق‌دانان معتقدند که حق تعیین سرنوشت مندرج در میثاق‌های بین‌المللی، مربوط به مردمانی است که در پی رهایی از استعمار و اشغال خارجی‌اند و اصولاً معطوف به بعد خارجی حق تعیین سرنوشت است، نه به بُعد داخلی، تا برای اقلیت‌ها حق خروج و انفصال از دولت مرکزی را اثبات نماید. نهایت آنکه اقلیت‌های قومی حق دارند در دولت مرکزی نماینده داشته باشند، نه جدایی و تجزیه، و بر همین اساس گاهی به اقلیت‌ها در داخل مرزهای ایالتی، خودمختاری یا حکومت فدرال اعطا می‌شود.^۲

برخی از نویسندگان مغرب‌زمین هم نسبت به سردرگمی جامعه بین‌المللی درباره درخواست خودمختاری و جدایی اقوام و ملیت‌های غیرمستعمره خارج از موضوع استعمارزدایی و پایان اشغال، و استقلال قومی خود گله کرده‌اند و اینکه هر قوم و ملیتی که مدافعی از حکومت‌های قدرتمند بین‌المللی و دارای حق و تو بر خوردار بوده است، مثل تیمور شرقی، آلبانیایی‌های کوزوو، و سودان جنوبی، به خواست خود رسیده و از دولت مرکزی جدا شده‌اند و آنان که فاقد چنین حمایتی بوده‌اند، مانند تبتی‌ها، پاپوآی‌های غربی، کشمیری‌ها، فلسطینی‌ها، چین‌ها، قبرس شمالی، صرب‌های بوسنی، اوستیایی‌های جنوبی، و آبخازها، از دستیابی به خواست خویش بازمانده‌اند و در کشورهای مادری خود به صورت مناقشه‌آمیزی زندگی می‌کنند. برخی از آنان بالفعل دولت‌هایی را تشکیل دادند و برخی با نقض شدید حقوق بشر مواجه شدند. با این حال، جامعه بین‌المللی، از مبارزات خودتعیین‌کننده‌ای آنان حمایت نکرده و حاصل چنین رویکردی را بی‌ثباتی و خشونت در مناطق مختلف دانسته و معتقد است: «در صورتی که قوانین بین‌الملل به شیوه‌ای کافی توسعه یابد تا بتواند به مسائل دشوار ناشی از تلاش‌های خودتعیین‌کننده‌ای پردازد که توسط مردم غیراستعماری و غیراشغال‌شده انجام می‌شود، می‌توان مسائل مربوط به تعیین سرنوشت را بر اساس حقوق بین‌الملل حل کرد».^۳

۱. ر.ک: یاسین، «حق تقرير المصير و حق الانفصال في القانون الدولي المعاصر»، مجله العلوم القانونية و السياسية، ش ۱۲، ص ۲۴۲-۲۵۴.

۲. ر.ک: همان، ص ۲۴۹.

3. Sterio, The Right to Self Determination under International Law.

ابعاد حق تعیین سرنوشت

از تعاریف فوق می‌توان به یک جمع‌بندی اجمالی، که تا حدودی ابعاد مختلف حق تعیین سرنوشت را مشخص می‌کند، در قالب ذیل دست یافت. این حق، به اعتبارات مختلف، اقسامی دارد. به یک اعتبار، «جنبه فردی و شخصی» و «جنبه عمومی و اجتماعی» دارد. به اعتبار دیگری «جنبه داخلی و درونی» و «جنبه خارجی و بیرونی» دارد که به اختصار مطرح می‌شود.

بعد شخصی و عمومی

مقصود از جنبه فردی و شخصی «حق تعیین سرنوشت» آن است که هر فرد به‌عنوان یک انسان که آزاد آفریده شده است، حق دارد فارغ از اراده دیگران، سرنوشت خود را با اراده آزاد خویش رقم بزند. این بُعد از شئون انسان، در ادبیات حقوقی تحت عنوان «آزادی‌های فردی» مورد بحث قرار می‌گیرد؛ درحالی‌که اصطلاح «حق تعیین سرنوشت» معطوف به بُعد زندگی اجتماعی اوست که در ادامه بدان خواهیم پرداخت، اما بدین معنا نیست که ابعاد شخصی و فردی زندگی انسان، پیوندی با حق تعیین سرنوشت ندارد. حق اشتغال شهروندان در عرصه اقتصادی، حق ازدواج در حوزه خانواده، حق آموزش و مانند آن، همگی از جلوه‌های فردی حق تعیین سرنوشت‌اند. حق تعیین سرنوشت، تنها جلوه‌ای اجتماعی در حوزه سیاسی ندارد؛ بلکه جلوه‌های گوناگون فردی نیز دارد و همگی بر انسانیت انسان استوار است. هرچند برخی از جلوه‌های حق تعیین سرنوشت، به جنبه شهروندی انسان مربوط می‌شود، اما همه جلوه‌های حق تعیین سرنوشت، به شهروندی انسان بستگی ندارد؛ بلکه از انسان بودن او با ویژگی‌هایی همچون کرامت، آزاد و مختار بودن، حق تکامل داشتن (و مانند آنکه در فصول آینده بحث خواهد شد) سرچشمه می‌گیرد.

مقصود از بُعد جمعی و عمومی «حق تعیین سرنوشت» آن است که هر فردی به‌عنوان «عضوی از جامعه» و یک «شهروند»، در کنار سایر افراد جامعه (شهروندان) در عرصه داخلی در چهارچوب دولت - ملت، حق انتخاب خط‌مشی اداره جامعه، نظام حکومتی و مدیران جامعه را دارد و نمی‌توان در عرصه جمعی و عمومی، این حق را از او سلب کرد (نفی استبداد و دیکتاتوری).

بعد داخلی و خارجی

«حق تعیین سرنوشت»، یک جنبه داخلی و درونی دارد و آن حق مشارکت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مردم در راستای اداره هرچه بهتر جامعه است. بر اساس این حق، هیچ گروه، نژاد، قوم و قبیله، حزب و دسته‌ای حق تحمیل نظر و اراده خود را بر مردم ندارد. این حق، به آحاد مردم تعلق دارد (آزادی اجتماعی، سیاسی).

این حق، یک جنبه خارجی و بیرونی هم دارد؛ به این معنا که هر ملتی یک حق جمعی دارد و به موجب آن می‌تواند برای خود و کشوری که بدان تعلق دارد، تصمیم بگیرد و هیچ قدرت خارجی حق تحمیل خود را به ملت ندارد (استقلال و نفی استعمار یا دخالت خارجی). اسلام کدام یک از این حق‌ها را پذیرفته و به چه معنا پذیرفته است؟ آیا به همان معنای رایج در ادبیات سیاسی و حقوقی و اسناد بین‌المللی یا با حدود و قیود و در چهارچوبی معین پذیرفته است؟ آنچه در فصول آینده این پژوهش پیگیری خواهیم کرد، پاسخ به این پرسش‌هاست؟

تعریف «مردم»

یکی از نکات حائز اهمیت آن است که این حق به چه کسانی تعلق دارد؟ به افراد انسان با هویت فردی یا افراد با هویت جمعی مثل ملت یا خصوص مردمی که تابعیت یک کشور را دارند؟

مقصود از «مردم» دارای حق تعیین سرنوشت، چه کسانی هستند؟ معیار تشخیص «مردم» چیست؟ آیا مردم یک سرزمین در یک منطقه جغرافیایی و به اصطلاح یک قوم و ملیت، موردنظر است یا مردم تحت تابعیت یک دولت، یا معیار دیگری در کار است؟ برخی از حقوق‌دانان^۱ باتوجه به این نکته یادآور شده‌اند که واژه «مردم» در هیچ کنوانسیون یا معاهده بین‌المللی رسماً تعریف نشده است، اما با مطالعه نوشته‌های علمای حقوق و بررسی رویه قضایی محاکم داخلی و مراجع قضایی و شبه‌قضایی بین‌المللی می‌توانیم به این نتیجه برسیم که دو رهیافت متفاوت در تعریف «مردم» در میان دولت‌ها و برای آنان وجود دارد: «سرزمین» و «هویت». طرف‌داران رهیافت اول، تمامی اتباع ساکن در یک کشور را «مردم» تلقی می‌کنند؛ هرچند

۱. ر.ک: عزیزی، حق تعیین سرنوشت در آئینه حقوق بین‌الملل، ص ۹.

گروه‌های مختلف زبانی یا قومی در آن سکونت داشته باشند. کشورهایی را که چندقومیتی یا چندملیتی هستند، در بهره‌مندی از حق تعیین سرنوشت خارجی، باید به‌عنوان یک واحد جدایی‌ناپذیر تلقی کرد. از این رو «مردم» شامل تمامی کسانی می‌شود که در قلمرو یک کشور به‌صورت دائمی زندگی می‌کنند. طرف‌داران این رهیافت بیم آن داشتند که اعتراف به وجود چند «مردم» در یک سرزمین، باعث تجزیه و فروپاشی آن میان مردمان مختلف ساکن در آن شود.

در سوی مخالف، نوشته‌های بسیاری از حقوق‌دانان و رویه قضایی محاکم داخلی و بین‌المللی و نیز حتی رویه برخی دولت‌های چندقومیتی، از پذیرش معیار هویتی در تعریف «مردم» حکایت دارد. طرف‌داران این تعریف معتقدند که ذیل یک واحد سیاسی، چندین «مردم» می‌توانند حضور داشته باشند. در عین حال به‌درستی بر این امر تأکید کرده‌اند که صرف نام‌گذاری گروهی به‌عنوان «مردم»، به آنها حق جدا شدن و تشکیل دولت مستقل نمی‌بخشد. حق تعیین سرنوشت، دارای مراتب و درجات مختلفی است و گروه‌های قومی و اقلیت‌ها می‌توانند در چهارچوب همان دولت، از حق تعیین سرنوشت خود برخوردار شوند؛ زیرا عناصر و مؤلفه‌های اصلی هویت ملی عبارت‌اند از: زبان مشترک، دین مشترک و سرزمین مشترک؛ بدون آنکه هیچ‌کدام از عوامل سه‌گانه به تنهایی شاخص ملت و ملیت باشد.

نکته قابل ذکر دیگر آنکه مردم صاحب حق تعیین سرنوشت، در ابعاد سیاسی، «اتباع و شهروندان» کشورند، اما در بهره‌مندی از حقوق و آزادی‌های فردی، غیراتباع نیز با آنان مشترک‌اند؛ چراکه بسیاری از حقوق و آزادی‌های فردی، مانند حق اشتغال، حق مسکن، حق ازدواج و تشکیل خانواده، حق آموزش و مانند آن، بر انسان بودن افراد مبتنی است، نه لزوماً بر عنصر شهروندی. از این رو نمی‌توان حق تعیین سرنوشت در همه ابعاد و جلوه‌های آن را حق ویژه شهروندان یک کشور دانست.

حاکمیت الهی

حاکمیت به معنای قدرت برتر، گاهی در قلمرو تکوین و نظام هستی است که خارج از موضوع این کتاب است؛ و گاهی در قلمرو تشریع و جعل و اعتبار است. مقصود از حاکمیت الهی در این بحث، «حق امر و نهی، فرمانروایی و جعل قانون برای زندگی فردی و اجتماعی انسان» است. در بینش توحیدی، حق حاکمیت، منحصر در خدای متعال به‌عنوان خالق و پروردگار

انسان است. قرآن کریم صریحاً از انحصار حاکمیت به خدای متعال سخن گفته و ضمن آنکه در آیات متعددی حاکمیت را مخصوص حق تعالی دانسته، آن را سه مرتبه با تعبیر «إِنَّ الْحَكَمَ إِلَّا لِلَّهِ»^۱ و سه مرتبه نیز با تعبیر «لَهُ الْحَكَمُ»^۲ بیان کرده است. در این باره و نسبت آن با حق تعیین سرنوشت انسان، در فصل سوم با عنوان «حدود و قلمرو حق تعیین سرنوشت» سخن خواهیم گفت.

اندیشه اسلامی

مقصود نویسنده از اندیشه اسلامی، آموزه‌های برگرفته از عقل، کتاب و سنت به‌عنوان منابع معتبر استنباط قواعد، ضوابط و احکام، بر اساس اصول و معیارهای مکتب امامیه است. دیدگاه‌های مختلف اندیشمندان و متفکران اسلامی، همگی در چهارچوب اندیشه اسلامی است. نویسنده ضمن اشاره به دیدگاه‌های مختلف، بحث را بر اساس دیدگاه مقبول خویش که از منابع سه‌گانه فوق استخراج شده است، به پیش می‌برد. زیرا بر اساس برخی از دیدگاه‌ها، اساساً مردم دارای حق تعیین سرنوشت نبوده و نیستند؛ بلکه بندگان برگزیده، مانند پیامبران و اولیای الهی، سرنوشت مردم را تعیین می‌کنند و آنان را در مسیری که به مصلحت بدانند، سوق می‌دهند. همچنین در صورت لزوم، با الزام و اجبار، مانع انحراف آنان می‌شوند؛ هرچند به سلب اختیار از آنان منتهی گردد. زیرا مردم، قدرت تشخیص مصالح واقعی خود را ندارند و باید برای آنان تصمیم گرفت.

۱. انعام، ۵۷؛ یوسف، ۴۰ و ۶۷: «حکم و فرمان جز به دست خدا نیست».

۲. انعام، ۶۲؛ قصص، ۷۰ و ۸۸: «حکم و فرمان مخصوص اوست».